

میدون و سوفیا

تو خوبی



✎ **پوریا عالمی**

● من یک بار می‌خواستم نماینده ساختمان شوم که رئیس قبلی ساختمان ردم کرد. وقتی ازش پرسیدم چرا من را رد می‌کنی، گفت هم از چشمم افتادی! هم به دلم نمی‌نشین! هم کلا اِرت خوشم نمیاد! هم حس می‌کنم تو هم کلا از من خوست نمیاد! بعد یک آقایی را برداشت تأیید کرد که همسایه‌ها بهش رای بدهند. چند روز پیش سوفیا جلوی در ایستاده بود که آن آقا آمد و گفت: در پارکینگ را بزن من می‌خواهم بولدورز بیاورم توی پارکینگ پارک کنم.

سوفیا - بنده خدا- گفته: من اجازه ندارم. ریموت هم دست من نیست. دست من هم بود نمی‌توانستم در را باز کنم و در را هم باز می‌کردم، بولدورز توی پارکینگ جا نمی‌شد!

آن آقا گفت: به تو میگم در رو بزن.

سوفیا گفته: آخه من که از شما دستور نمی‌گیرم. من زن آزادی هستم و طبق عرف جامعه فقط پدر، برادر و بعد شوهرم حق دارند بزنند توی سرم و به من دستور بدهند.

آن آقا گفت: تو حلاشکری (صدای بوق) می‌خوری که از من دستور نمی‌گیری. این وسط من مثل زورو وارد شدم و گفتم: آقاجان... خاک بر سر ما ساکنان این ساختمان که تو نماینده ساختمانان هستی.

اون هم که هرگز توی عمرش دروغ نگفته بود، گفت: راست میگی! خاک‌برسرت!

شاید ندانید، ولی من آدم قاطی‌ای هستم و اینجا قاطی کردم و داد ردم چی؟ به ما فحش دادی؟ و بعد کاپشن مشک‌ام را پوشیدم و رفتم او را از لابی ساختمان انداختم بیرون.

دست‌برقضا فیلم این اتفاقات هم توی اینترنت پخش شد! منتها الان دیدم ایشان یک ویدئو ضبط کرده و گفته ما توی فتوشاپ او را اضافه کردیم به این فیلم. دیدم حق دارد، چون تا حالا یک دروغ هم از او نشنیده‌ام. خواستم به نمایندگی از مردم سراسر کشور و ساکنان این ساختمان از اون عذرخواهی کنم. ما را ببخش. تو خوبی.

در انتها نیز جا دارد از همه تشکر کنم که خوشبختانه با نظارت‌های دقیقی که می‌کنند اجازه نمی‌دهند هرکسی نماینده ساختمان ما شود.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۷ = ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۴۰ = ۱۹ دسامبر ۲۰۱۸ = سال شانزدهم = شماره ۳۳۲۰ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۷:۱۴ • اذان صبح فردا ۵:۳۹ • طلوع آفتاب ۷:۱۰

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

✎ **یوری کوزوبوکی**



بودن با نبودن!

خدمات غیرحضوری بانک ملت



www.bankmellat.ir

مرکز ارتباط ملت: ۱۵۵۶ شهرستان: ۰۲۱-۸۲۴۸۸ پیام کوتاه: ۳۰۰۰۳۰۰۲



✎ **هوشنگ ماهرویان**

آقای روحانی اعلام کرده‌اند که قصد دارند آب را از دریاچه خزر به سمنان منتقل کنند تا سمنانی‌ها به امید بارش باران به آسمان چشم ندوزند. عوارض آن را هم در نظر نمی‌گیرند. می‌گویند دیگر کشور‌های هم‌جوار خزر هم از این کار‌ها کرده‌اند؛ مثل ترکمنستان و جمهوری آذربایجان.

می‌گویند از دریاچه نفت استخراج کرده‌اند و به آب خزر که می‌نگری نفتی که روی آن نشسته هویداست. همه اینها درست؛ اما آقای روحانی، اگر دیگری خطا کرد، من نباید آن را تکرار کنم. خود ما با خزر چه کرده‌ایم؟ مرداب انزلی بسیار زیبا بود و محل زندگی اوزون‌برون که غذایش ماهی کیلکا بود.

آن‌قدر بی‌رویه کیلکا برای تهیه غذای طیور صید کردیم که اوزون‌برون‌ها همگی قهر کردند و رفتند و خاویار ایران هم با آن رفت. اگر جمهوری آذربایجان با استخراج نفت خزر را آلوده کرده است، ما با ریختن زباله آن را آلوده کرده‌ایم. از آستارا تا بندر ترکمن کدام‌یک از شهر‌های ساحلی فاضلاب و پسماندهای خود را به دریاچه نمی‌ریزند؟ آیا تا به حال فکری برای فاضلاب‌ها و پسماندهای شهر‌های مجاور خزر کرده‌اید تا دریاچه زیبای شمال آلوده نشود؟ دیگر نه آب آن برای شنا قابل استفاده است و نه ماهی‌اش برای خوراک.

۵۰، ۶۰ سال پیش وقتی قصد رفتن به مشهد می‌کردیم، می‌گفتم از کناره برویم که باصفاست.



✎ **زهرآ عمرانی**

هرچند زیاد رخ نمی‌دهد، اما هریار ایمیلی از کاترین دریافت می‌کنم، از ته دل خوشحال می‌شوم که همچنان در فهرست دریافت‌کنندگان ایمیلش قرار دارم و مسافت و بی‌خبری سبب نشده که من از این دریچه‌های کوچکی که هرازگاهی کاترین روی دوستانش باز می‌کند محروم شوم. نوشته‌هایش همیشه در پاسخ به اتفاقات بیرونی و بهانه‌هایی است برای یادآوری که ما هر که و هر‌جا که باشیم همه انسانیم و در انسان زاده‌شدن، تفاوتی با هم نداریم. می‌خواهد پادمان بیاورد که این شباهت بزرگ را جدی بگیریم و بکشیم و با وجود تفاوت‌های کوچک و بزرگ ظاهری و عقیدتی، به این شباهت اساسی احترام بگذاریم و با هم مهربان‌تر باشیم. بی‌سبب نیست که تا چشمم به تقویم و «روز جهانی همبستگی بشر» افتاد، یک‌باره صورت گرد و چهره خندان کاترین جلوی چشمم آمد. نزدیک به ۲۰ سال است که سازمان ملل ۲۹ آذر (۲۰ دسامبر) را روز همبستگی بشر نامیده؛ بهانه‌ای که به خود یادآوری کنیم همبستگی از ارزش‌های بنیادین جامعه بشری است.

اینکه شایسته است کسانی از ما که از امکانات

یادداشت

خطای دیگران را ما نباید تکرار کنیم

شده بودیم، همان موقع اعتراض می‌کردیم، دست به دست هم می‌دادیم و می‌گفتمیم دست از سر محیط زیستمان بردارید و اکوسیستم را نابود نکنید، اکنون با بی‌آبی باغ‌های به اصفهان روبه‌رو نبودیم.

اگر موقع سد‌زدن‌های بی‌رویه روی رودهایی که به دریاچه ارومیه می‌ریختند، اعتراض می‌کردیم که دریاچه را نخشکانید، این بلا بر سر دریاچه نمی‌آمد و ما با خطر تپه‌های نمک و وزش باد روبه‌رو نبودیم که مزارع زیبای آذربایجان را به نمک‌زار تبدیل کند. اکنون ما مانده‌ایم و این تپه‌های نمک، تازه آن‌قدر چاه عمیق اطراف دریاچه ارومیه با مجوز و بی‌مجوز زده‌ایم که هرچه آب در آن بریزی می‌مکد و دریاچه را خشک می‌کند. کشاورزان نیز در چشم‌وهمچشمی مدام چاه زدند تا از همسایه خود عقب نمانند. چاه آنها را هم دیگر نمی‌توان بست، معضل دریاچه نیز مانند بسیاری از تالاب‌های خشکیده ما غیرقابل حل شده است. بعد نوبت اندیشه افراطی آقای احمدی‌نژاد رسید که آن زمان که رئیس‌جمهور بودند، گفتند از ارس آب می‌آوریم و در دریاچه می‌ریزیم تا پر شود.

این ماجراجویی‌ها را با طبیعت کنار بگذارید. دست از سر طبیعت زیبای ایران بردارید. ما چندین هزاره آب سرزمین خود را با کاریز و قنات و استخرهای ذخیره آب باران مدیریت کرده‌ایم. چنان‌که سیستان مرکز غله ایران بود. اکنون چنان رفتار می‌کنیم که آقای عیسی کلانتری می‌گویند تا چند سال دیگر ۵۰ میلیون تراز جمعیت ایران به دلیل بی‌آبی باید از ایران مهاجرت کنند. آقای روحانی کمی آرام‌تر و با اعتدال‌بیشتر با مسائل برخورد کنید. شما با کلید آمده‌اید، پس با اکوسیستم ایران مهربان باشید.

زنانی که من دیده‌ام

زنی در برابر بولدورز

زیر گرفته و کشته شد. کاترین از جمله کسانی بود که به همراه ریچل در سازماندهی کمربند انسانی در فلسطین برای جلوگیری از پیشروی بولدورز اسرائیلی نقش داشته است. اتفاقات عجیبی به چشم دیده بود. یک‌بار که داشت این قصه‌ها را تعریف می‌کرد، سر کار مرا به هق‌هق انداخت. هرچه بیشتر از خشمم و نبرد نیروهای مختلف نسبت به هم دیده بود، بیشتر به اهمیت اصرار بر همبستگی و نوع‌دوستی واقف شده بود. از ادیان مختلف زیاد می‌دانست. چندسالی بود که کاترین ازدواج کرده بود. همسرش، سمیر، هندی و مسلمان بود و البته طرفدار پروپاقرص گاندی. گویی کاترین سرنوشتش را طوری با دقت کنار هم چیده بود تا برایش راهی نماند جز تبلیغ برای همبستگی بشر. وقتی کاترین ما را ترک می‌کرد، در فکر بچه‌دارشدن بود؛ امروز دخترش، اینارا، پنج‌ساله و پسرش، امار، دوساله شده‌اند. کاترین و خانواده‌اش به کانادا مهاجرت کرده‌اند. او مشغول تحصیل در رشته دکتری ادیان است و آنجا در مؤسسه‌ای مشغول به کار است که هدفش ایجاد فرصتی برای هم‌اندیشی و گفت‌وگوی میان ادیان است.

کاترین برای من نمادی است از تلاش برای همبستگی میان بشر؛ از زنانی که خوب می‌دانند از دنیا چه می‌خواهند، هرچند سخت و در ظاهر دست‌نایافتنی برای یافتنش لحظه‌ای از پا نمی‌نشینند.

دور دنیا

معجزه خراب‌شدن اتاق گاز



ستاره‌های زردی به بازو ببندند تا هویت یهودی آنها مشخص شود.

«می‌توانستم نگرانی را در چهره پدر و مادرم و در چهره بزرگسالان دیگر در خیابان ببینم. آنها سعی می‌کردند واقعیت را از من پنهان کنند، اما من حس می‌کردم اوضاع آن‌طور نیست که می‌گویند.»

حدود یک سال بعد، در سال ۱۹۴۳ نازی‌ها ایوون و پدر و مادر و برادران و خواهران آنها و پدربزرگ و همسایگان آنها را به یک گتو برای اسکان موقت فرستادند. «دائم احساس عدم‌اطمینان وجود داشت. من حتی امروز از اضطراب رنج می‌برم، چون با این احساس ترس و نگرانی بزرگ شده‌ام.» سپس با قطار حمل دام‌ها به آشویتس فرستاده شدند و او دکتر ژوزف منگله، پزشک بدنام و مشهور اردوگاه مرگ نازی‌ها را در آنجا دید. در آنجا او و هزاران ساکن اردوگاه به بیگاری شبانه‌روزی وادار

شدند تا زمانی که نزدیک‌شدن نیروهای متفقین مقامات آلمانی را به فکر پاک‌سازی اردوگاه‌های آشویتس- بیرکناو و ازمان‌بردن رد جنایات جنگی خود انداخت. به‌این‌ترتیب ماجرای کشته‌شدن خانواده ایوون همراه با هزاران نفر دیگر و جان‌هدربردن خود او از اتاق گاز به علت نقص سیستم و خرابی اتاق گاز اتفاق افتاد. «نمی‌دانم شما چه اسمی رویش می‌گذارید، سرنوشت یا شانس، اما مثل یک معجزه بود.»

بعد از نجات بازماندگان اردوگاه به دست سربازان شوروی و سفری طولانی در سرمای منجمدکننده که اثر آن تا امروز روی صورت ایوون باقی مانده، بالاخره ایوون در سال ۱۹۴۹ در شهر پراگ با جان انگلمان ازدواج کرد. ایوون اکنون با دو پسر و یک دختر، ۹ نوه و ۱۵ نتیجه خود در استرالیا زندگی می‌کند.

به نوشته دیلی میل استرالیا، ایوون می‌گوید بزرگ‌ترین دستاورد زندگی او این است که توانسته در چهار نسل، نازی‌ها و افکار نژادپرستانه آنها را شکست دهد. طبق آمار و برآوردها، عوامل آلمان نازی در جریان هولوکاست فقط از کشور چکسلواکی (که امروزه به دو کشور جمهوری چک و اسلواکی تقسیم شده است) بیش از ۲۶۳ هزار شهروند را در اردوگاه‌های مرگ کشته‌اند.